

بررسی تطبیقی سازمان دعوت عباسیان و سازمان وکالت امامیه (اهداف و اصول سازمانی)

* محمد کاظم ملبوبی
** محمدرضا جباری

چکیده

سازمان‌های دعوت عباسیان و وکالت امامیه، دو سازمان مخفی بودند که در مناطق مختلف سرزمین‌های اسلامی فعالیت می‌کردند. با بررسی تطبیقی این دو سازمان، قضاوت بهتر تاریخی نسبت به عملکرد امامان و شیعیان و عباسیان و پیروانشان امکان‌پذیر می‌شود. پرسش اصلی در این مقاله آن است که این دو چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی در اهداف و اصول سازمانی داشته‌اند؟ در پاسخ می‌توان گفت سازمان دعوت اهداف سیاسی، و سازمان وکالت اهداف سیاسی و غیرسیاسی را دنبال می‌کرد. دو سازمان در اصولی مانند پنهان کاری، نظم و تدبیر امور و اطاعت محض از امام با هم یکسان‌اند. در سازمان دعوت رسیدن به قدرت به هر طریق، یک اصل بود. در سازمان وکالت اصول دیگری نظیر انتخاب مستقیم وکلا توسط امام و نظارت مستقیم بر عملکرد آنها نیز وجود داشت. در سازمان دعوت بسیاری از داعیان توسط اشخاص دیگری غیر از امام انتخاب می‌شدند.

واژگان کلیدی

امامیه، وکیل، سازمان وکالت، داعی، دعوت عباسی، عباسیان.

mmlboobi@yahoo.com

*. کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.

jabbari@qabas.net

** دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (عج).

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۷/۹

تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۲۸

مقدمه

پژوهش‌های تاریخی مرتبط با تاریخ اهل‌بیت^{علیهم‌السلام} همواره زوایایی از سیره سبلی و اجتماعی آنان را برای ما روشن می‌کنند. مطالعه سازمان وکالت املیه^ع که به بنیانگذار آن ائمه^{علیهم‌السلام} بوده‌اند - و مقایسه آن با سازمان دعوت عبلیان، برای ما شیعیان فوایدی را به همراه دارد؛ از جمله شناخت بهتر سیره اهل‌بیت^{علیهم‌السلام} و الگوهای زندگی سبلی و اجتماعی آنان. بررسی این دو سازمان از جهت دیگری نیز برای ما ایرانیان اهمیت دارند؛ چراکه داعیان عبلی و وکیلان املیه از عوامل نفوذ و گسترش تشیع در ایران بوده‌اند. بنابراین شناخت و مقایسه آنان، به شناخت بهتر عوامل نفوذ تشیع و تثبیت آن در ایران می‌انجامد.

از دیگر سو، کارهای مقایسه‌ای در مطالعات تاریخی نسبت به مطالعات دیگر بسیار کم انجام شده است. نبود مطالعات تطبیقی بین سازمان‌های اجتماعی و سبلی نظیر سازمان‌های دعوت عبلیان و وکالت املیه یکی از این کم‌توجهی‌هاست. این در حالی است که در پژوهش‌های اخیر، آثار مستقلی درباره هر دو سازمان نگاشته شده است. در مورد سازمان وکالت می‌توان به بخشی از کتاب *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم^{علیه‌السلام}* نوشته دکتر جاسم حسین و کتاب *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه^{علیهم‌السلام}* اثر دکتر محمدرضا جباری اشاره کرد. در باب سازمان دعوت عبلی نیز می‌توان بدین آثار اشارت نمود: *طبیعة الدعوة العباسیة و العباسیون الاوائل* نوشته دکتر فاروق عمر فوزی، *الدعوة العباسیة؛ تاریخ و تطور و الدعوة العباسیة؛ مبادئ و أسالیب* نگاشته دکتر حسین عطوان و *عباسیان از بعثت تا خلافت* نوشته دکتر محمدالله اکبری.

در مقاله پیش رو تلاش می‌شود با توصیف و تحلیل داده‌های تاریخی، شباهت‌ها و تفاوت‌های دو سازمان وکالت املیه^ع و دعوت عبلیان در اهداف و اصول سازمانی بررسی شود؛ همان‌گونه که پیش‌تر در مقاله دیگری^۱ به بررسی تطبیقی این دو سازمان در مراحل

۱. جباری و ملبودی، «بررسی تطبیقی سازمان دعوت عبلیان و سازمان وکالت املیه» (مراحل

شکل‌گیری و عوامل پیدایش پرداخته‌ایم.

مفهوم‌شناسی وکالت، دعوت و سازمان

با نقت در معنای واژگانی و اصطلاحی واژه وکالت^۱ می‌توان دریافت که در معنای این واژه نوعی عجز از انجام مستقیم کار نهفته است. به‌یادمانی دیگر، موکل زمانی به تعیین وکیل اقدام می‌نماید که به دلایلی قادر به انجام مستقیم کار نباشد. از این رو، امامان شیعه علیهم‌السلام برای انجام کارهایی که به‌بصورت مستقیم قادر به انجام آن نبوده‌اند، وکلایی را تعیین می‌کردند.^۲ اقداماتی نظیر ارتباط با شیعیان منطلق دورست و جمع‌آوری وجوه شرعی از جمله اموری بوده که امامان علیهم‌السلام برای انجام آنها از وکیل استفاده می‌کردند. امامان معصوم همین واژه را در ارتباط با وکلا به‌کار می‌بردند؛ چنان‌که امام حسن عسکری علیه‌السلام به عثمان بن سعید فرمود: «امض یا عثمان فانک الوکیل و الثقة المأمون علی مال الله».^۳

دعوت^۴ نیز به معنای فراخواندن، دعا کردن، راهنمایی (به حقیقت دین) و صدا زدن است.^۵ در اصطلاح دعوت به معنای به‌کارگیری روش‌های مختلف برای آماده‌سازی اذهان برای قبول یک موضوع یا اندیشه است.^۶ داعی در لغت به معنای دعاگو و دعاکننده است و در اصطلاح به

شکل‌گیری و عوامل پیدایش)»، تاریخ در آینه پژوهش، ش ۳، پاییز ۸۹، ص ۱۰۴ - ۷۵.

۱. Agency.

۲. جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم‌السلام، ص ۳۵.

۳. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۵۶.

۴. Propaganda.

۵. الجرجی، فرهنگ لاروس، ج ۱، ص ۹۸۰؛ معین، فرهنگ فارسی، ج ۲، ص ۱۴۸۵.

۶. مختار العبادی، فی التاریخ العباسی و الفاطمی، ص ۱۷.

مبلّغ و یا کسی گفته می‌شود دیگران را به دینی یا مذهبی فرامی‌خواند.^۱ در این پژوهش منظور از داعی، همان مبلغان عیسی است که در قرن دوم هجری فعالیت گسترده‌ای علیه امویان انجام می‌دادند. بعدها اسماعیلیه نیز از این اصطلاح بهره گرفت؛ چنان‌که داعی یکی از مراتب دعوت اسماعیلیه بود که بالاتر از مرتبه‌مأذون و پایین‌تر از مرتبه‌حجت قرار داشت.^۲

سازمان^۳ در لغت به معنای «تشکیلات» است.^۴ از نظر اصطلاح، سازمان پدیده‌ای اجتماعی است که آگاهانه هماهنگ شده و دارای حدود نسبتاً مشخصی است و برای تحقق هدف یا اهدافی براساس یک سلسله همبندی دائمی فعالیت می‌کند.^۵

با دقت در این تعریف مشخص می‌شود که خصوصیات پنج‌گانه سازمان بدین قرار است: پدیده‌ای اجتماعی بودن، هماهنگی آگاهانه (مدیریت)، داشتن مرز مشخص، تلاش برای تحقق هدف یا اهداف مشترک و داشتن اصول دائمی. این ویژگی‌ها در دو سازمان مورد بحث ما وجود دارند؛ بدین بیان که هر دو سازمان مشکل از افراد انسانی در تعامل با هم بوده‌اند (پدیده اجتماعی) و همچنین هر دو دارای اهداف معینی بوده و از اصول مشخصی پیروی می‌کرده‌اند و از سویی با دیگران مرزبندی داشته و در رأس آنها رهبرانی بوده‌اند (هماهنگی آگاهانه) که برنامه‌های سازمان را هماهنگ می‌کرده‌اند. بنابراین با تحلیل آنکه خصوصیات یک سازمان بر این دو منطبق است، در این مقاله از اصطلاح امروزی سازمان برای آنها استفاده کرده‌ایم.

اهداف سازمان دعوت عباسی

سازمان دعوت عباسیان مانند تمام سازمان‌های دیگر برای رسیدن به اهدافی به وجود آمده

۱. دهخدا، لغتنامه، ج ۲۲، ص ۹۷.

۲. معین، فرهنگ فارسی، ج ۲، ص ۱۴۸۵.

۳. Organization.

۴. دهخدا، لغتنامه، ج ۲۸، ص ۹۹.

۵. رایینز، تئوری سازمان (ساختار و طرح سازمانی)، ص ۲۱.

بود. در میان تلمی‌گروه‌های سنی‌فعلی در آن دوران، عبسین دارای سنی‌ترین پارادایم^۱ بود. ائتلاف‌ها، اتحادها و قبض و بسط‌های این گروه کلاً بر پایه مقتضیات و اهداف سنی بود که در پی کسب قدرت و حفظ آن از هر طریق ممکن بود.^۲ عبسین با تأسیس سازمان دعوت دو هدف سنی را دنبال می‌کردند:

۱. براندازی امویان؛

۲. دستیابی به خلافت.

در این میان به نظر می‌رسد که آنان اهدافی بینی را نیز پی می‌گرفتند. توصیه امام عبسین به دعوت به قرآن و سنت می‌تواند شاهی بر این مدعا باشد.^۳ اما عملکرد آنان در چگونگی رسیدن به قدرت، خلاف این ادعاست. استفاده از ابزارهای نادرست نظیر فریب دادن گروه‌های منهبی از جمله شیعیان با شعارهای مبهم، قیام خونین همراه با قتل عام^۴ و دست‌آزر خشونت‌های پس از قیام نشان می‌دهد که این اهداف اگر هم بوده‌اند، در مقابل اهداف سنی، جایگاه درخوری نداشته‌اند. هدف اصلی همان دستیابی به خلافت بود که از اعتقاد بنی‌هاشم (از جمله عبسین) به اولویت در خلافت پس از پیامبر ﷺ ناشی شده بود و دستیابی به این هدف، فقط با براندازی دولت اموی ممکن بود. بنابراین آنها در ظاهر خود را مشتاق خلافت نشان نمی‌دادند و چنین وانمود می‌کردند که هدف آنها فقط برانداختن

۱. پارادایم شمل مفروضات کلی نظری، قوانین و فنون کاربرد آنهاست که اعضای یک جمعه علمی خاص آنها را برمی‌گزیند. (چالرز، چیسستی علم، ص ۱۰۸) پارادایم مجموعه‌ای از تفکرات، تصورات و ارزش‌هایی است که یک پیش از واقعیت را شکل می‌دهند. این پیش اساس راهی قرار می‌گیرد که یک جمعه خود را بر اساس آن سازمان‌دهی می‌کند. (احمدی و دیگران، نگرش‌های جامع به مدیریت استراتژیک، ص ۸۴)

۲. قاجانی قناد، «جریان سنی بنی‌هاشم پس از قیام عاشورا»، تاریخ اسلام، ش ۲۸، ص ۶۵.

۳. ناشناس، اخبار الدولة العباسیة، ص ۲۱۲ و ۲۱۳.

۴. ابن عبس، تاریخ مختصر الدول، ص ۱۲۱: مقریزی، النزاع و التخاصم فیما بین بنی‌امیه و بنی‌هاشم، ص ۷۹.

امویان است.^۱

نقطه مشترک علویان و عبسینان در فعالیت علیه امویان این بود که هر دو خلافت را حق مسلم اهل بیت علیهم السلام می دانستند.^۲ از این رو در قیامهای علویان در آن زمان مانند قیام عبدالله بن معاویه^۳ نیز برخی شعارهای مشترک با عبسینان نظیر شعار «الرضا من آل محمد» مطرح می شد و بدین ترتیب تلقی همگان از این شعار به قدرت رسیدن شخصی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بود. دعوت به «الرضا من آل محمد» به تلاش عبسینان، موجب پوشیده نگاه داشتن هدف اصلی نیز می شد. ابهام این شعار و معین نکردن مصداق آن سبب می شد بسیاری از مخالفان امویان و شیعیان سبلمسی، جذب دعوت شوند.

عبسینان دعوت را حرکتی در جهت خون خواهی اهل بیت علیهم السلام قرار دادند تا شمار بیشتری از شیعیان را به سوی خود کشانند. برای نمونه قیام یحیی بن زید و شهادت وی، خراسانیان را به شدت تحت تأثیر قرار داده بود؛ به گونه ای که در آن سال نام هر فرزند پسری که در خراسان به دنیا آمد، یحیی نهادند.^۴ همچنین نقل شده که خراسانیان زنجیرهای یحیی را به بیست هزار درهم از آهنگر آن خریدند.^۵ مظلومیت علویان در این قیام عملی اصلی تأثیر آن در خراسان عبسینان با دانستن این مسئله خود را به عنوان خون خواهان یحیی مطرح کردند؛ چنان که ابومسلم در سخنان خود خون یحیی را مطالبه می کرد و وی پس از فتح گرگان جسد یحیی را از بالای دار پلین آورد و به خاک سپرد و سپس برای او سوگواری کرد.^۶ بدین ترتیب، بسیاری از علویان در برابر این حرکات سبلمسی فریب خوردند و با آنها همراه شدند.

۱. زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۳۸۸.
۲. حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۶۲.
۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۵۵.
۴. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، ص ۲۱۳.
۵. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۴۸.
۶. جعفریان، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی، ص ۱۶۳.
۷. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۲۷۲.

توجه عبسیان به شعارهای منهپی نیز در جهت برانگیختن بیشتر گروه‌های ناراضی و جذب آنان بود. نهضت آنان رنگ دینی داشت و به همین دلیل بنی‌امیه به آن متهم می‌شدند که به اسلام خیانت می‌کنند.^۱ تبلیغات عبسیان مبتنی بر منمت امویان (به دلیل ظلم و ستم) و سپس دعوت به اهل بیت علیهم‌السلام بود^۲ و حتی به هنگام قیام، آیات قرآن را می‌خواندند.^۳ با این همه توجه بیش از حد عبسیان به اهداف سیاسی سبب شده بود که مسائل دیگر از جمله اعتقادات در حاشیه قرار گیرد و آنان برای رسیدن به اهداف خود دست هر فرقه‌ای را که به سوشان دراز می‌شد، بفشارند.^۴ در واقع اینکه این هواداران تا چه حد به آیین علمه مسلمانان نزدیک باشند، در نظر آنها اهمیت چندانی نداشت.^۵

در اثنای دعوت، شخصی به نام عمار بن یزید که بعدها به خدش معروف گشت، توسط محمد بن علی به خراسان فرستاده شد.^۶ وی پس از مدتی تغییر عقیده داد و باورهای خرمیان را ترویج کرد. عقیده انحرافی خدش و گرویدن عده‌ای به او سبب شد که همد بن عبدالله قسری حاکم اموی او را دستگیر و سرانجام به سال ۱۱۸ هجری اعدامش کند.^۷ اما محمد بن علی در سال ۱۲۰ هجری از او اعلام برائت کرد.^۸ در حقیقت اعلام برائت دیر هنگام امام عبسی به سیاسی‌کاری او باز می‌گشت. به دلیل گرویدن عده‌ای به خدش، عبسیان بیم آن داشتند که با

۱. آبروی و دیگران، *تاریخ اسلام پژوهش دانشگاه کمبریج*، ص ۱۵۶.
۲. عطوان، *الدعوة العباسية: مبادئ و أساليب*، ص ۱۲۰.
۳. طبری، *تاریخ الامم و الملوك*، ج ۷، ص ۳۵۶؛ ابن‌خلدون، *دیوان المبتداء و الخبر*، ج ۳، ص ۱۴۶.
۴. زرین‌کوب، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، ص ۳۸۸.
۵. همان، ص ۳۸۹.
۶. بلاذری، *انساب الأشراف*، ج ۴، ص ۱۱۷؛ مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، ج ۳، ص ۱۱۷ و ۱۱۸؛ مقلسی، *البدء و التاريخ*، ج ۶، ص ۶۰؛ طبری، *تاریخ الامم و الملوك*، ج ۷، ص ۱۰۹.
۷. همان؛ مقلسی، *البدء و التاريخ*، ج ۶، ص ۶۰ و ۶۱.
۸. طبری، *تاریخ الامم و الملوك*، ج ۷، ص ۱۴۲؛ ابن‌اثیر، *الکامل فی التاريخ*، ج ۵، ص ۲۱۸.

محکوم کردن او، شماری از پیروان خود را از دست بدهند، یا اینکه اختلاف بالا گیرد و نظام دعوت آنان از بین برود. نشانه‌های این امر در ملامت‌گذاری تفکر خداهش حتی پس از قیام علنی دیده می‌شود. ابومسلم، محمد بن سلیمان بن کثیر را به جرم گرایش به خداهش اعدام کرد.^۱ البته این امر تنها بهانه‌ای برای از بین بردن رقبای سبسی بود، اما از وجود مذهب خداهش در آن زمان حکایت دارد. در زمان فعالیت خداهش نیز عده‌ای از دعوت‌گران نظیر مالک بن هیشم و حریش بن سلیم العجمی با او همراهی کردند.^۲

در هر حال محمد بن علی ناگزیر شد مدتی ارتباط خود را با داعیان قطع کند. داعیان خراسان سلیمان بن کثیر را نزد او فرستادند تا کسب تکلیف نماید. وی نیز نلم‌های سرپسته به او داد تا به خراسان برود. با گشودن نلم مشخص شد که تنها عبارت بسم الله الرحمن الرحیم در آن نوشته شده است.^۳ که حاکی از خشم محمد بن علی از آنان بود. سرانجام محمد بن علی در سال ۱۲۰ هجری بکیر بن ماهان را به همراه نلم‌های به خراسان فرستاد. داعیان در ابتدا او را نپذیرفتند، از این رو امام عیسی مجبور شد نشانه‌هایی برای آنان بفرستد تا نماینده او را بپذیرند.^۴ پس از آن عیسیان بر آن شدند تا کوتاهی خود را جبران کنند. محمد بن علی نیز در نلم اعلام برائت از خداهش، عمل به قرآن و سنت را نیز به دستور العمل دعوت افزود.^۵

سرنگونی بنی‌امیه مهم‌ترین نقطه اشتراک عیسیان و پیروانشان بشمار می‌رود. بسیاری از پیروان عیسیان فقط برای براندازی امویان با آنها همراه شده بودند؛ درحالی‌که این پیروان در

۱. بلاذری، *انساب الأشراف*، ج ۴، ص ۱۶۸.

۲. ابن‌اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۵، ص ۱۹۶؛ فان فلوتن، *السیادة العربیة و الشیعة و الاسرائیلیات فی عهد بنی‌امیه*، ص ۱۰۴.

۳. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۷، ص ۱۴۲؛ ابن‌اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۵، ص ۲۱۸.

۴. همان؛ بلاذری، *انساب الأشراف*، ج ۴، ص ۱۱۷ و ۱۱۸؛ ناشناس، *اخبار الدولة العباسیة*، ص ۲۱۳ - ۲۰۸؛ ابن‌اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۵، ص ۲۱۸ و ۲۱۹؛ ابن‌خلدون، *دیوان المبتداء و الخبر*، ج ۳، ص ۱۲۷.

۵. ناشناس، *اخبار الدولة العباسیة*، ص ۲۱۲ و ۲۱۳.

هدف اصلی یعنی خلافت، با آنها اختلاف نظر داشتند. دعوتگران در جذب خراسانیان فقط توانستند حس سیلمی آنها را برانگیزند، بی آنکه متعرض عقاید گوناگونشان شوند.^۱ قیام‌های بعد از به قدرت رسیدن عبسیان به خوبی نشان می‌دهد که اختلاف نظر پیروان با سران دعوت در مسئله خلافت، علت اصلی برخی از این قیامها بوده است. قیام شریک بن شیخ المهری در بخارا از آن جمله است. وی که در سال ۱۳۳ هجری در بخارا قیام کرد در آغاز اعلام داشت اکنون که از رنج مروانیان رهایی یافتیم، نباید به رنج عبسیان تن دهیم. بی شک خلیفه پیمبر ﷺ باید از فرزندان او باشد.^۲

در سال ۳۲ هجری با لشکرکشی عبسیان به عراق، هدف براندازی امویان تأمین شد. تنها در این زمان بود که هدف اصلی آنان یعنی تصاحب خلافت آشکار گردید. با فرار مروان بن محمد به سوی مصر، مسند خلافت خالی ماند. عبسیان نیز که شام را ناامن می‌دیدند، وارد کوفه شدند تا مرحله آخر نقشه خود را به انجام رسانند. در کوفه بار دیگر تضاد اهداف عبسیان با پیروانشان نمودار شد. ابوسلمه خلال که پس از مرگ ابراهیم امام، موقعیت خود را در خطر می‌دید، با مشاهده عزم عبسیان برای به دست گرفتن خلافت، به سه تن از علویان (امام صادق علیه السلام، عبدالله محض و عمر الاشراف) ناله نگاشت.^۳ وی در این ناله نگاری، هدفی سیلمی را دنبال می‌کرد و به همین دلیل امام صادق علیه السلام او را شیعه دیگری نلید.^۴ در هر حال این ناله نگاری نشان‌دهنده تضاد اهداف رهبران و پیروان دعوت بود.

سرانجام اخبار تصرف عراق به عبسیان رسید و آنان به سرعت به مسجد کوفه آمدند و با

۱. فان فلوتن، السیادة العربیة و الشیعة و الاسرائیلیات فی عهد بنی امیة، ص ۱۰۵.
۲. نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۸۶.
۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۲۹؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۱۳۳ و ۱۳۳.
۴. ابن طقطقی، الفخري فی الآداب السلطانية و الدول الاسلامية، ص ۱۵۱.

ابوالعباس به عنوان خلیفه بیعت نمودند.^۱ بدین ترتیب، ابوسلمه نیز تسلیم این جریان شد. عباسیان پس از رسیدن به این هدف بر آن شدند تا به خلافت خود مشروعیت بخشند. بدین منظور آنان با تغییر ماهیت دعوت، به استدلال‌هایی نظیر وراثت اعمام روی آوردند.

اصول سازمانی دعوت عباسیان

۱. پنهان‌کاری

سازمان دعوت یک سازمان سرری بود. به طویل اختناق حاکم در دوره اموی، هرگونه حرکت علنی به شدت سرکوب می‌شد. امویان با اینکه با قیام‌های متعددی روبه‌رو بودند، به خوبی از پس آنها برآمده و توانسته بودند حاکمیت خود را حفظ کنند. موفقیت آنها در سرکوب قیام‌های علنی سبب شد گروهی از علویان به رهبری ابوهاشم عبدالله بن محمد بن حنفیه فعالیت‌های خود را مخفیانه انجام دهند. با انتقال این سازمان زیرزمینی از ابوهاشم به محمد بن علی عباسی،^۲ عباسیان نیز فعالیت خود را به گونه‌ای ناآشکار دنبال کردند. این اصل در توصیه‌های محمد بن علی به داعیان به خوبی دیده می‌شود. او مواردی را برای داعیان برشمرد تا آنها مخفی‌کاری را به بهترین شکل رعایت کنند:

فعالیت تحت پوشش تجارت: وی در توصیه خود به داعیان می‌گوید: «تجارت را چنان جدی بگیرد که هیچ کس گمان نبرد که شما جز آن، کار دیگری هم دارید...»^۳ داعیان نیز به سفارش وی عمل کردند. میسر و ابوعکریم هنگام حضور در خراسان هرگاه از سوی حاکم احضار می‌شدند، خود را بازرگان می‌خواندند.^۴ بکیر بن ماهان برای اینکه کسی به ملاقات وی با

۱. مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، ج ۳، ص ۲۵۱.

۲. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۵، ص ۵۳؛ ابن قتیبه دینوری، *الامامة و السياسة*، ج ۲، ص ۱۴۹؛ بالذری، *أنساب الأشراف*، ج ۳، ص ۲۷۵ - ۲۷۳؛ ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۱۲۳ و ۱۲۴؛ ناشناس، *اخبار الدولة العباسية*، ص ۱۶۷.

۳. همان، ص ۲۰۳.

۴. دینوری، *الاخبار الطوال*، ص ۳۳۳.

محمد بن علی در شرات^۱ مشکوک نشود، مدتی را در آنجا به دادوستد عطریات مشغول گشت؛ به گونه ای که در بین مردم آن منطقه به تاجر عطریات شناخته شد.^۲ ابومسلم در زمان ریاست خود بر داعیان، برای برانگیختن مردم افرادی را در لباس بازرگانان به سرلسر خرلسان فرستاد.^۳ کناره گیری از قیامها: یکی از دلایل برکنار ماندن عبسیان از قیامهای علویان، حفظ سازمان دعوت و اعضای مخفی آن از آسیبهای احتمالی بود. برای نمونه محمد بن علی، بکیر بن ماهان را از همکاری با قیامهای علوی باز داشت؛ چرا که معتقد بود این گونه حرکت‌های آشکار نتیجه ای جز نابودی ندارد و ما به موقع انتقام خون آنان را از بنی امیه خواهیم ستاند.^۴ وی همچنین به داعیان دستور داده بود که از ورود به قیام یحیی بن زید علوی خودداری کنند.^۵

جذب افراد مورد اطمینان: امام عبسی به دعوتگران توصیه کرده بود که تنها کسانی را به سازمان دعوت بپذیرند که به آنها اطمینان کامل دارند.^۶ این توصیه نیز در جهت حفظ سازمان از خطر علنی شدن فعالیت‌های آن صورت گرفته بود.

ممنوعیت هرگونه فعالیت نظامی برای دعوتگران: محمد بن علی برای جلوگیری از هرگونه حرکت علنی و افراطی - که موجب فاش شدن سازمان می‌شد - استفاده از شمشیر را برای پیروانش ممنوع کرده بود. وی به ابوعکرمه گفت: «استفاده از شمشیر بر شما حرام است!

۱. شرات از نوادی شام است که به سر راه دمشق به مدینه در جنوب بحرالمیت قرار گرفته است. (حموی، معجم البلدان، ص ۳۳۶ و ۳۳۷) در حال حاضر بخش شرقی این منطقه جزء کشور اردن و بخش غربی آن جزء متصرفات رژیم اشغالگر است. (الله‌کبری، عباسیان از بعثت تا خلافت، ص ۷۱)

۲. ناشناس، اخبار الدولة العباسية، ص ۱۹۴.

۳. دینوری، الاخبار الطوال، ص ۳۴۳.

۴. ناشناس، اخبار الدولة العباسية، ص ۲۰۰.

۵. همان، ص ۲۴۲. آنان در برخی قیامها نظیر قیام عبدالله بن معاویه شرکت داشتند که از این منع امام عبسی، مشخص می‌شود شرکت در قیام نیز به اذن وی بوده است

۶. ناشناس، اخبار الدولة العباسية، ص ۲۰۳.

دست از آن بدارید تا به شما اذن دهم»^۱.

کتمان نام امام: عبلیان به دستور محمد بن علی نام امام خود را مخفی می‌کردند. آنان دستور داشتند که در جواب سؤال از نام وی، بگویند تقی همی‌کنیم و دستور داریم نام امام خود را کتمان نماییم. افشای این‌گونه اسرار فقط برای کسانی مجاز بود که به آنها اطمینان کامل داشته باشند.^۲

عبلیان تبلیغات خود را در نهایت احتیاط انجام می‌دادند. امام عبلی وقت‌بسی با علویان ملاقات می‌کرد، گویی از همه چیز بی‌خبر و منتظر اقدامی از سوی علویان بود.^۳ آنان شخص امام را مخفی می‌کردند و غیر از داعیان بزرگ و نقبا و تعدادی از دعوتگران، دیگر داعیان، از امام مجهول پیروی می‌کردند.^۴ دعوتگران با سرسختی تمام کار خود را پی می‌گرفتند و از شکنجه و اعدام واهم‌های نداشتند. آنان هرگاه به دست مأموران حکومتی گرفتار می‌شدند، با زیرکی خود را بازرگان قلمداد می‌کردند و از چنگ مأموران خلاصی می‌یافتند.^۵

رعایت تقیق این اصل یکی از دلایل پیشرفت سازمان تا هنگام قیام علنی بود و از سویی سبب می‌شد که نیروهای عبلی در کشاکش درگیری‌های امویان و علویان حفظ شوند و از دید جلیوسان اموی نیز دور بمانند.

۲. پیروی محض از امام عباسی

عبلیان برای آنکه قیام خود را بهتر رهبری کنند، از ابتدا پیروان خود را به اطاعت محض از رهبر سازمان عادت داده بودند. انتقال اهل‌ت از ابوهاشم به محمد بن علی بدین معنا بود که رهبر سازمان بر دعوتگران، اهل‌ت داشت و آنان وظیفه داشتند از او اطاعت کنند. امام عبلی در دستورهای خود به داعیان در مورد حرمت استفاده از شمشیر، «اذن» خود را برای برداشتن

۱. همان، ص ۲۰۴.

۲. همان، ص ۲۰۳.

۳. الله اکبری، *عباسیان از بعثت تا خلافت*، ص ۹۰.

۴. عطوان، *الدعوة العباسیة □ مبادئ و أسالیب*، ص ۹۵.

۵. الله اکبری، *عباسیان از بعثت تا خلافت*، ص ۱۳۴.

این حرمت شرط کرده بود.^۱ اطاعت داعیان از این امر او سبب شد که آنها تا هنگام دستور ابراهیم امام به قیام علنی، هرگز دست به شمشیر نبرند.

عباسیان به خوبی اوامر محمد بن علی را اجرا می‌کردند. دستورهای امام عبلی به کنارگیری از برخی قیامها به مقت عملی می‌شد. در هنگام قیام زید در کوفه محمد بن علی به پیروانش فرمان داد از قیام کنارگیری کنند و آنها نیز کوفه را ترک کردند.^۲ این در حالی است که پیروی از دستور امام عبلی در کنارگیری از قیامها، در مورد قیام یحیی بن زید نیز انجام شد.^۳ از این اطاعت محض می‌توان نتیجه گرفت که شرکت در قیام عبدالله بن معاویه نیز به دستور امام عبلی بوده است؛ به ویژه آنکه این قیام فوایدی مانند آشکار شدن ضعف امویان و گرفتاری بیشتر آنان را نیز به همراه داشت. دعوتگران به نوعی امام عبلی را رهبری معنوی می‌دانستند و به همین رو از خشم وی می‌ترسیدند. زمانی که ابومسلم برای نخستین بار به خراسان اعزام شد، برخی داعیان از جمله سلیمان بن کثیر، رهبری او را در خراسان نپذیرفتند و به همین دلیل وی به سمت عراق حرکت کرد. اما داعیان پشیمان شدند و از بیم خشم امام عبلی او را از نیمه راه بازگردانند و به رهبری وی تن دادند.^۴

نمونه‌های اطاعت از امام عبلی در سطوح بالای سازمان دعوت^۵ نیز دیده می‌شود. برای

۱. ناشناس، *اخبار الدولة العباسية*، ص ۲۰۳ و ۲۰۴.

۲. همان، ص ۲۳۱ و ۲۳۲.

۳. همان، ص ۲۰۰.

۴. طبری، *تاریخ الامم و الملوك*، ج ۷، ص ۳۴۴.

۵. سازمان دعوت دارای یک ساختار هرمی بود که در رأس آن یک امام قرار داشت و پس از وی نیز داعیان کوفه بودند. در خراسان دوازده نقیب، شورای مرکزی دعوت را در مرو تشکیل می‌دادند. سپس دوازده تن به عنوان اعضای علی‌البدل (نظراء النقیب) و پس از آنان یک مجلس هفتاد نفره از داعیان قرار داشتند. زیرمجموعه این مجلس، گروهی ۳۶ نفره تحت عنوان دعاة الدعاه (مبلغ مبلغان) بودند که بر دعوتگران نظارت داشتند. در مرتبه بعد نیز داعیان بودند که در هر شهر و روستایی به دعوت می‌پرداختند. (عمر، *طبیعة الدعوة العباسية*، ص ۲۳؛ ناشناس، *اخبار الدولة العباسية*، ص ۲۳۱-۲۱۳)

مثال، بکیر بن مهران عازم شام بود تا نله کوفیان را به محمد بن علی برساند. در این هنگام به او خبر رسید که برادرش در سند وفات یافته و مال فراوانی برای او برجای نهاده است. کوفیان از او خواستند مأموریت خود را فراموش کند و به سند برود، اما وی گفت: «دنیا را بر آخرت مقدم نمی‌دارم و برای رفتن به سند باید از امام کسب اجازه کنم.»^۱ این پیروی بی‌چون و چرا کار هماهنگی و برنامه‌ریزی دعوت را برای امام عیسی‌آسان‌تر می‌کرد. در عین حال امام عیسی به جزی رهبران کوفی و نمایندگان اعزامی خود، در انتخاب سایر اعضا دخالتی نداشت و سایر اعضا توسط رهبران کوفی و داعیان خراسان برگزیده می‌شدند. انتخاب نقبای خراسان توسط بکیر بن مهران نمونه‌ای از این موارد است.^۲

۳. نظم و تدبیر در امور

اصل دیگری که در سازمان دعوت اهمیت داشت، نظم و تدبیر بود. پیروی از این اصل، یکی از تفاوت‌های مهم دعوت عیسی با سایر تشکیلات هم‌زمان با آن است. مثلاً با اینکه حسینیان در سال ۱۲۰ هجری مبلغانی را برای دعوت به خود به نقطه‌ای مانند عراق و خراسان فرستادند، به دلیل عدم انسجام تشکیلاتی توفیق چندانی نیافتند،^۳ اما سازمان دعوت از ساختار تشکیلاتی منظمی برخوردار بود و هرگونه حرکت سازمانی را با برنامه انجام می‌داد. برنامه دعوت از سوی امام و داعیان بزرگ تدوین و به دعوتگران ابلاغ می‌شد. ساختار تشکیلاتی منظم، به انجام صحیح این برنامه‌ها کمک می‌کرد و برنامه‌ها از سطوح بالا به سطوح پایین‌تر ابلاغ می‌شد و وظیفه هر کس را مشخص می‌کرد. همین ساختارهای منظم در دعوت اسماعیلیان نیز دیده می‌شود که از عوامل توفیق آنها بوده است.

از موارد دیگر تدبیر عیسییان، انتخاب فرماندهی لایق به نام ابومسلم خراسانی برای رهبری

۱. همان، ص ۱۹۸ - ۱۹۴.

۲. همان، ص ۲۳۱ - ۲۱۵.

۳. الله اکبری، عباسیان از بعثت تا خلافت، ص ۹۱.

قیام علنی بود ابومسلم بزرگ داعیان خراسان و شخصی مدیر و مدبر بود^۱ نقش وی در قیام عبلیسی به حدی بود که جرجی زیدان معتقد است نقش او در تأسیس دولت عبلیسی بیش از نقش عمروعاص در تأسیس دولت اموی بوده است؛ زیرا عمروعاص فقط با فکرش به معاویه کمک کرد، ولی ابومسلم با قوم و شمشیرش عبلیسیان را یاری داد^۲ تلیدر ابومسلم در تفرقه افکنی میان اعراب یمنی و مضرری و استفاده از این اختلاف برای پیشبرد مقاصد عبلیسیان و همچنین از بین بردن رقبا و فرماندهی نظمی زیرکانه او سبب فراگیری سریع قیام در خراسان شد.

در این سازمان ارتباطات نیز نظم خاصی داشت. امام عبلیسی از طریق نمایندگان خود یا نامه با پیروان و رهبران کوفی ارتباط برقرار می‌کرد. پیروان جز از طریق مسیری خاص، یعنی رساندن نامه‌ها و اموال به رهبران کوفی نمی‌توانستند با امام عبلیسی ارتباط برقرار کنند. تنها زمان حج، داعیان خراسان نیز می‌توانستند امام عبلیسی را ملاقات کنند.^۳

۴. کسب قدرت از هر طریق ممکن

عبلیسیان در جهت رسیدن به اهداف خود، به متحد کردن قشرهای ناراضی از امویان پرداختند و با انتخاب روشی متناسب با هر یک از این گروه‌ها، آنها را حول محور براندازی امویان گرد آورند. در این راه آنان هرگونه ممانع را نیز به سرعت از بین می‌بردند و حتی از قتل رقبای سبلیسی خود ابایی نداشتند.

هنگامی که عبدالله بن معاویه علیه امویان قیام کرد، عبلیسیان بنا به مصلحت با او همراه شدند. پس از تسلط عبدالله بر پاره‌ای از نواحی ایران و عراق، منصور به فرمانداری ایذه منصوب شد،^۴ اما طولی نکشید که عبدالله بن معاویه به شکست خورد و متواری گردید. در این

۱. ابن‌عبری، تاریخ مختصر الدول، ص ۱۲۱.

۲. زیدان، تاریخ التمدن الاسلامی، ج ۱، ص ۸۸.

۳. ولهاوزن، تاریخ الدولة العربیة من ظهور الاسلام الی نهاییة الامویة، ص ۴۹۰.

۴. بلاذری، انساب الأشراف، ج ۴، ص ۱۸۳.

هنگام، وی خراسان را به‌عنوان بهترین مکان برای پناه گرفتن برگزید، ولی او در مورد ابومسلم اشتباه اندیشیده بود؛^۱ چرا که ابومسلم وی را دستگیر کرد و به قتل رساند.^۲ این عمل ابومسلم جز از بین بردن رقبای سیمسی توجیهی نداشت. عبدالله بن معاویه پیش‌تر مدعی وصایت ابوهاشم شده بود^۳ و در این زمان نیز با شعار الرضا من آل محمد قیام کرد،^۴ از این‌رو خطری برای عبسلیان در خراسان بشمار می‌رفت. بنابراین قتل او راه را برای به قدرت رسیدن عبسلیان هموارتر می‌کرد.

همراهی عبسلیان با محمد نفس زکیه و بیعت با او نیز مصلحتی بود. این امر زمانی آشکار شد که به هنگام بیعت دوم با محمد در سال ۱۲۹ هجری، پیک عبسی از راه رسید و خبر پیروزی ابومسلم در خراسان را به ابراهیم امام داد عبسلیان نیز با شنیدن این خبر بیعت نکرده، مجلس را ترک گفتند.^۵

اصل قرار دادن رسیدن به قدرت، سبب می‌شد که آنان در این راه، از قتل و کشتار نیز ابیاری نداشته باشند. بنا به نقلی، قیام عبسلیان در خراسان موجب کشته شدن شصدهزار نفر شد.^۶ به گفته ابن عبری، این تعداد به غیر از کسانی است که در جنگ‌ها کشته شده‌اند.^۷ ابن خلدون چنین نقل می‌کند که پس از فتح گرگان، به قحطیه خبر رسید که اهل گرگان

۱. ولهاوزن، *تاریخ الدولة العربیة من ظهور الاسلام الی نهایت الامویة*، ص ۴۷۴.
۲. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۱۵۷ و ۱۵۸؛ ابن طقطقی، *الفخري فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة*، ص ۱۳۶.
۳. به گفته شهرستانی و اشعری، وصایت ابوهاشم بین چند نفر ادعا شد: عبدالله بن معاویه محمد بن علی، بیان بن سمعان و عبدالله بن عمرو حرب کندی. (اشعری، *المقالات و الفرق*، ص ۴۰ - ۳۵؛ شهرستانی، *الملل و النحل*، ج ۱، ص ۲۴۶ - ۲۴۳)
۴. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۱۵۵.
۵. همان، ص ۲۲۷.
۶. مقریزی، *النزاع و التخاصم فیما بین بنی امیة و بنی هاشم*، ص ۷۹؛ ابن عبری، *تاریخ مختصر الدول*، ص ۱۲۱.
۷. همان.

قصد خروج بر او را دارند. وی نیز بر آنها تلخت و نزدیک به سی هزار تن را کشت.^۱ آنان پس از پیروزی، بسیاری از امویان را قتل عام کردند. پس از امویان نوبت به اعضای مؤثر و قدرتمند دعوت رسید و بدین ترتیب کسانی مانند ابومسلم و ابوسلمه نیز به قتل رسیدند.^۲

۵. جذب حداکثری طرفداران

اصل مهم دیگر در دعوت عبسیان، دعوت به «الرضا من آل محمد» بدون ذکر نام امام بود.^۳ این اصل، افزون بر حفظ امام از آسیب‌های احتمالی، سبب جذب علویان و شیعیان سبلمسی می‌شد. پرسش علویان از نام امام عبسی نیز پلسخی جز مخفی کردن نام او نداشت.^۴ عبسیان در ظاهر با علویان همراهی می‌کردند. بیعت با نفس زکیه و همکاری در قیام عبدالله بن معاویه نمونه‌های از این همراهی‌ها بود، اما این اعمال، مصلحتی بود و علویان تنها پس از اعلام خلافت ابوالعباس بدین موضوع پی بردند.

آنان با وعده‌های دیگر، موالی و قشرهای ناراضی را نیز جذب می‌کردند. دعوت‌نگران عبسی به علمه چنین تلقین می‌کردند که چون خلافت به دست عبسیان افتد، از خراج معاف خواهند شد و جزیه و خراج از غیرمسلم‌ان تا حد اعتدال پایین خواهد آمد و روستاییان نیز از کار اجباری معاف خواهند شد.^۵ سازش ابومسلم با موبدان مجوسی در ماجرای بم‌فقرید^۶ را باید

۱. ابن‌خلدون، *دیوان المبتداء و الخبر*، ج ۳، ص ۱۵۶.

۲. عطوان، *الدعوة العباسية □ تاریخ و تطور*، ص ۳۷۵ - ۳۶۶.

۳. ناشناس، *اخبار الدولة العباسية*، ص ۲۰.

۴. همان، ص ۲۰۳.

۵. پطروشفسکی، *اسلام در ایران از هجرت تا پایان قرن نهم هجری*، ص ۶۸.

۶. بم‌فقرید از زرتشتیان بود که ادعای پهلگیری کرد و احکام جدیدی برای پیروانش بیان نمود این عمل با مخالفت موبدان زرتشتی روبه‌رو شد و آنان از ابومسلم کمک خواستند. ابومسلم نیز وی را دستگیر کرد و به قتل رساند. (گریزی، *زین الاخبار*، ص ۲۶۶ و ۲۶۷)

بخشی از سیلمست او در بهره‌جویی از نیروهای گوناگون ضداموی بشمار آورد.^۱ پیروان ابومسلم آمیزه‌ای از اعراب و ایرانیان بود. بمواقع جذب عناصر مختلف یکی از رموز پیروزی آنان بشمار می‌رفت.^۲ داعیان می‌کوشیدند همه ناراضیان اعم از عرب و غیرعرب، خارجی، شیعه و غیرشیعه و حتی غیرمسلمانان را جذب کنند.^۳ بیشتر پیروان ابومسلم از کشاورزان فارس بودند. دعوت عبلسیان مبتنی بر ایمان به کتاب خدا و رسول و معتقدات ایرانی (مانند تئلسخ) بود.^۴ قیام المقنع بعدها این نوع اعتقادات را نشان داد. آنان در میان شیعه خود را خون‌خواه آل‌علی و نزد ناراضیان شعوبه نیز خویشترن را دشمن عرب نشان می‌دادند.^۵

اهداف سازمان وکالت امامیه

سازمان وکالت امامیه برخلاف دعوت عبلسی فقط برای تلمین اهداف سیلمسی (مانند توجیه شیعه سیلمسی شیعیان) پایمکناری نشده بود، بلکه دارای اهداف فرهنگی و اجتماعی نیز بود؛ نظیر پلسخ‌گویی به مسائل فقهی و عقیدتی توسط وکیل امام.^۶ امامیه در آن دوران تنها گروهی بود که پارادایم اعتقادی - سیلمسی داشت. اصلی‌ترین اقدام از نظر امامیه - تحکیم پایه‌های اعتقادی شیعیان بود.^۷

به‌طور کلی می‌توان اهداف امامیه را در تلمیس سازمان وکالت این‌گونه برشمرد:

۱. هدایت سیلمسی شیعیان و در صورت امکان احقاق حق خلافت اهل بیت (علیهم‌السلام)؛

۱. فرای، *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه*، ص ۳۵.
۲. عمر، *طبیعة الدعوة العباسیة*، ص ۹۹.
۳. بطروشفسکی، *اسلام در ایران از هجرت تا پایان قرن نهم هجری*، ص ۶۸.
۴. بروکلیمان، *تاریخ الشعوب الاسلامیة*، ص ۱۶۷.
۵. زرین‌کوب، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، ص ۳۸۹.
۶. پیشواپی، *سیره پیشوایان*، ص ۵۷۳.
۷. آقاجانی قناد، «جریان‌شناسی بنی‌هاشم پس از قیام عاشورا»، *تاریخ اسلام*، ش ۲۸، ص ۵۴.

۲. ترویج معارف شیعی و تحکیم پایه‌های اعتقادی شیعیان؛

۳. برقراری ارتباط با شیعیان و جمع‌آوری منابع مالی.

املمیه به دنبال جذب شیعیان سنی و جریان‌های چند روزه نبود، بلکه با ترویج اعتقادات املمی و تأسیس سازمان وکالت سعی داشت به اهداف چندگانه سنیسی - اعتقادی دست یابد. املمیه تنها رسیدن به خلافت را مطمح نظر نداشت، بلکه درصدد ترویج اعتقادات شیعی خود و تحکیم مذهب اهل بیت علیهم‌السلام نیز بود. در این مکتب، دستیابی به حکومت فرع، و ترویج مفاهیم شیعه نیز اصل بود. پیروانی که از این راه به دست می‌آمدند، شیعیان اعتقادی بودند که با رهبران دچار تضاد عقیدتی نمی‌شدند. امام صادق علیه‌السلام با تحلیل مقتضیات زمان از مسائل سنیسی فاصله گرفت و تربیت نیروهای زبده و معتقد به باورهای شیعی را در دستور کار قرار داد. هنگام قیام عبلیان و ظهور پرچم‌های سیاه، ابوبکر خضرمی و ابان بن تغلب از حضرت پرسیدند: اوضاع را چگونه می‌بینید؟ امام فرمود: «در خانه‌های خود بنشینید و هرگاه دیدید ماگرد مردی جمع شده‌ایم، با سلاح به سوی ما بشتابید.»^۱ این امر نشان می‌دهد که امام علیه‌السلام در پی فرصتی برای بازیابی حق اهل بیت علیهم‌السلام بوده است؛ اما آن را بسته به فراهم شدن زمین‌های آن می‌دانسته است.

املمان دیگر نیز همین روش را در دوران پس از او ادامه دادند و به تربیت شیعیان و حل مشکلات آنان پرداختند. سازمان وکالت یکی از ابزارهای ائمه علیهم‌السلام برای این منظور بود. این سازمان شبکه وسیعی از نمایندگان را در سراسر جملعه اسلامی تشکیل داده بود.^۲ یکی از کارکردهای سنیسی این سازمان، انتقال دستورهای سنیسی املمان علیهم‌السلام به شیعیان بود. از جمله این

۱. مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۵۲، ص ۱۳۸ و ۱۳۹.

۲. سازمان وکالت سازمانی هرمی بوده است که رهبر آن (ائمه علیهم‌السلام) در رأس آن قرار داشتند. (جباری، *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم‌السلام*، ص ۱۷۵) پس از امام وکلای ارشد قرار داشتند و پس از آنان نیز وکلای نواحی بودند که در مناطق مهم مستقر شده و یک نلحه تحت سرپرستی آنها قرار داشته است. در نهایت نیز وکلای مستقر در شهرهای مختلف بودند که با افراد عادی در ارتباط بودند.

اقدامات دستور به کنارگیری از برخی قیامها بود که توسط سازمان به شیعیان انتقال می‌یافت. برای نمونه امام صادق علیه السلام در یکی از این موارد به یاران خود فرمود: «زبان‌های خود را نگه دارید و از خله‌های خود بیرون نیایید؛ زیرا آنچه به شما اختصاص دارد، به شما نمی‌رسد».^۱

املمان شیعه علیهم السلام به تصرف قدرت و حفظ آن از هر طریق معتقد نبودند. در واقع روش سیمسی آنان، اصلاح ساختار قدرت و بیرون آوردن آن از دست ناهلان بوده است. به‌باور املمیه امامت آنها از طرف خدا ابلاغ شده بود و خلافت در صورتی برای آنها تحقق می‌یافت که با اقبال واقعی مردم همراه باشد. شخصی به نام سیدر روایت می‌کند که به امام صادق علیه السلام گفت: چه چیز شما را از قیام باز داشته است؟ امام علیه السلام فرمود: مگر چه شده است؟ سیدر گفت: دوستداران، شیعیان و یاوران شما بسیارند. به خدا سوگند اگر امیرالمؤمنین این مقدار یاور داشت، کسی در خلافت طمع نمی‌کرد! امام علیه السلام فرمود: یاوران من چند نفرند؟ سیدر گفت: صد هزار نفر. امام فرمود: صد هزار! او گفت: بله بلکه دویست هزار. امام علیه السلام فرمود: دویست هزار! سیدر گفت: آری، بلکه نصف دنیا. امام سکوت کرد. سیدر گوید: راهی سرزمین «ینبع» شمیم. امام علیه السلام در میان راه چشمش به جوانی افتاد که چند رأس بزغاله را می‌چراند. سپس فرمود: اگر تعداد شیعیان من به عدد این بزغاله‌ها بود، از قیام و نهضت باز نمی‌ایستادم. سیدر می‌گوید: بزغاله‌ها را شمردم، هفده رأس بودند.^۲

مخفیانه بودن این سازمان خود لیلی بر سیمسی بودن برخی اقدامات آن است. اقدام عبلیان در دستگیری تعدادی از وکلا نظیر ابوعلی راشد، عیسی بن جعفر بن عاصم و ابن بند^۳ و تحت‌نظر قرار دادن املمان علیهم السلام نیز ماهیت سیمسی سازمان را نشان می‌دهد. وکلا همچنین رابط بین امام علیهم السلام و شیعیان بودند و بلین طریق از جان امام علیهم السلام و شیعیان حفاظت می‌کردند و

۱. همان، ص ۱۳۹.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۴۲ و ۲۴۳.

۳. کشی، رجال کشی، ص ۶۰۳، ح ۱۱۲۲؛ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۵۱.

از سوی حسلبیت خلفا نسبت به آنان را نیز کاهش می‌دادند.^۱ برای نمونه امام کاظم علیه السلام مدتی ارتباطات خود را به حداقل رساند و تلمی ارتباطهای او از طریق مفضل بن عمر انجام می‌شد.^۲ امامان علیهم السلام از سازمان در جهت اهداف فرهنگی و اجتماعی نیز استفاده می‌کردند. حضور شخصیت‌های علمی مانند مفضل بن عمر در سازمان سبب می‌شد مسائل دینی و عقیدتی شیعیان پلسخ داده شود. در زمانی که عقاید مختلف شیعی از زیدیه و اسماعیلیه گرفتار تا غالی‌گری، شیعه را تهدید می‌کرد، وجود شبکه‌ای از وکیلان امام علیه السلام باعث می‌شد که شیعیان همواره از نظرهای امام علیه السلام درباره آنان باخبر باشند و کمتر جذب این گروه‌ها شوند. همچنین از عمده‌ترین فعالیتهای سفرا در دوره غیبت صغرا، مبارزه با غالیان بود^۳ که برای حفظ شیعه از تفکر انحرافی آنان انجام می‌شد.

سازمان در یک کارکرد اجتماعی مهم ارتباط شیعیان را با امام علیه السلام برقرار می‌کرد. با این خط ارتباطی، امام علیه السلام می‌توانست بدون حضور مستقیم، پلسخگوی مسائل شیعیان در نقاط مختلف باشد و از سوی وجوه مالی نیز از این طریق جمع‌آوری شود. اقدامات سازمان در جمع‌آوری وجوه شرعی و اموال سبب شده است که برخی نویسندگان هدف اصلی از تأسیس سازمان وکالت را جمع‌آوری منابع مالی بدانند.^۴ اما به نظر می‌رسد این عمل تنها یکی از کارکردهای سازمان بوده است. حسلبیت خلفا نسبت به اقدامات سازمان، مخفی بودن آن و انتشار افکار و دیدگاههای امام علیه السلام از طریق سازمان و عملکرد نواب اربعه در دوره غیبت صغرا، نمودار کارکردهای دیگر سازمان است. همچنین در صورتی که هدف را جمع‌آوری اموال بدانیم، باز این پرسش مطرح خواهد بود که این اموال به چه منظوری دریافت می‌شد و چرا

۱. جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، ص ۴۹.
۲. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۴۷؛ مملقانی، تنقیح المقال فلی علم الرجال، ج ۳، ص ۲۴۰، رقم ۱۲۰۸۴.
۳. جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، ص ۳۳۴ و ۳۳۵.
۴. حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۱۳۴. البته وی وجود اهداف دیگر را انکار نکرده است.

حاکمان نسبت به جمع‌آوری آن حساس بودند؟

در دوره‌هایی که امامان علیهم‌السلام زندانی می‌شدند، با در حصر قرار می‌گرفتند، نقش سیاسی-منه‌ب‌ی سازمان افزایش می‌یافت؛ آن‌گونه که کارگزاران امام علیه‌السلام مسئولیت بیشتری در گردش امور می‌یافتند. به‌تدریج رهبری وکالت تنها مرجعی شد که می‌توانست حقیقت امام جدید را اثبات کند.^۱ برای نمونه امام جواد علیه‌السلام به وکیل مهم خود محمد بن فرج وصیت کرد که به‌بعد از وفاتش از امام هادی علیه‌السلام فرمان بگیرد.^۲ این امر بی‌گمان سبب نجات شیعیان از حیرانی و فرقه‌گرایی پس از وفات امامان می‌شد.

اصول سازمان وکالت امامیه

اصول سازمان وکالت امامیه به‌بدین قرار بوده است:

۱. تقیه و نهان‌کاری

سازمان وکالت امامیه به‌نیز به‌مانند سازمان دعوت، مخفیانه عمل می‌کرد. شرایط سخت سیاسی حاکم سبب می‌شد هرگونه فعالیت علنی آنها با برخورد نظمی حاکمیت روبه‌رو شود. به‌همین دلیل، فعالیت پنهانی و تقیه به‌عنوان یک اصل در این سازمان مطرح بود. سابقه تقیه به‌به‌زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و نجات عمار یاسر از دست مشرکان بازمی‌گردد و قرآن^۳ نیز آن را مجاز می‌شمرد. به‌نظر می‌رسد امام صادق علیه‌السلام نخستین کسی است که در امامیه تقیه را پایه‌گذاری و آن را عملی کرده است.^۴ برخی نیز معتقدند که امام باقر علیه‌السلام تقیه را مطرح کرده و تا پیش از وی روایتی در این باب وجود ندارد. در نتیجه تقیه به‌به‌اقتضای شرایط توصیه شده است.^۵ در هر

۱. همان، ص ۱۳۶ و ۱۳۷.

۲. ابن‌شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۴، ص ۳۸۹.

۳. آل‌عمران (۳): ۲۸.

۴. مادلونگ، «تشیخ امامی و زیدی در ایران»، کیهان اندیشه، ش ۵۲، ص ۱۵۱.

۵. جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص ۳۴۴.

صورت تقیه به معنویان اصلی دینی در روایات امام صادق علیه السلام و احتمالاً در واکنش به شرایط زمان مانند شرایط سخت سیاسی و افراطی‌گری برخی شیعیان مطرح شده است. امام علیه السلام در چندین روایت، تقیه را لازم به دین‌داری شمرده است؛ از جمله می‌فرماید:

از دین خود بترس و آن را با تقیه حفظ کن؛ زیرا کسانی که تقیه نمی‌کنند، ایمان ندارند.^۱

تقیه دین من و پدران من است و کسی که تقیه نکند، ایمان ندارد.^۲
هر کس تقیه نکند، دین ندارد.^۳

چنان‌که به پیداست، تقیه به از نظر امام صادق علیه السلام شرط لازم دین‌داری قلمداد شده است. از سوی دیگر، امام علیه السلام کسانی را که هرازش را آشکار می‌کردند، لعن نموده است. ابن‌مسکان نقل می‌کند که از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

گروهی مرا امام خود می‌پندارند. به خدا قسم من پیشوای آنان نیستم! خداوند آنان را لعنت کند که هرچه را من پرده‌پوشی می‌کنم، آنان آشکار می‌کنند! ...^۴

توصیه به اکید امام علیه السلام بر تقیه به نشان‌دهنده لزوم پنهان‌کاری برای حفظ شیعه بوده است. سازمان وکالت نیز از این امر مستثنا نبود. امام علیه السلام وکلایی را که رعایت‌کننده این اصل نبودند، مورد عتاب قرار می‌داد. معلی بن خنیس یکی از وکلای امام صادق علیه السلام بود که آشکارا به جمع‌آوری اموال برای امام علیه السلام می‌پرداخت. این امر سبب گرفتاری وی و قتل او به‌هست حکومت شد.^۵ حفص بن نسیب روایت می‌کند: در آن روزها که معلی بن خنیس کشته شده

۱. کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۲۱۸.

۲. همان، ص ۲۱۹ و ۲۲۴؛ حر عملی، *وسائل الشیعة*، ج ۱۶، ص ۲۱۰.

۳. همان؛ کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۲۱۷.

۴. نعمانی، *الغیبة*، ص ۳۷.

۵. کشی، *رجال کشی*، ص ۴۸۱؛ طوسی، *کتاب الغیبة*، ص ۳۴۷؛ مملقانی، *تنقیح*

بود، نزد آن حضرت رفتیم. امام علیه السلام به من فرمود: «ای حفص! من چیزهایی به معلی گفتم بودم که او آنها را منتشر کرد و خود را دم تیغ داد. من به او گفتم بودم که ما را سخنی است که هر کس آن را نگاه دارد، خداوند نیز او را حفظ می‌کند و دین و دنیا را از آسیب مصون می‌دارد و هر کس آن را منتشر نماید، خداوند دین و دنیا را از او می‌گیرد».^۱

فعالیت آشکار معلی سبب شد وی به اتهام جمع‌آوری کمک مالی برای محمد نفس زکیه^۲ دستگیر شود و حتی بدین بهانه امام علیه السلام^۳ نیز احضار گردد. بی‌شک پنهان‌کاری، این حرب را از حاکمیت می‌گرفت؛ چنان که نصر بن قابوس لخمی بیست سال وکیل امام صادق علیه السلام بود و کسی بر این امر اطلاع نیافت.^۴

امام علیه السلام خود در رعایت اصل تقیه پیش‌گام بود. در روایتی آمده است هنگامی که امام صادق علیه السلام در حیره به سر می‌برد، فرستاده ابوالعباس سفاح برای او لبلسی فرستاد که یک طرف آن سفید و طرف دیگر آن سیاه بود. امام علیه السلام آن را پوشید و فرمود: «**اَنَا اَلْبَسْتُهُ وَاَنَا اَعْلَمُ اَنَّهُ لِبَاسِ اَهْلِ النَّارِ**»^۵ من آن را می‌پوشم، در حالی که می‌دانم لباس اهل آتش است».

تقیه امام صادق علیه السلام در وصیت او نیز نمودار است: منصور به حاکم مدینه محمد بن سلیمان دستور داده بود که وصی امام علیه السلام را یابد و او را به قتل رساند. اما وی به منصور نوشت که پنج نفر وصی جعفر بن محمد هستند: منصور، محمد بن سلیمان، عبدالله افطح، حمیده

المقال في علم الرجال، ج ۳، ص ۲۳۰، ح ۱۱۹۹۴.

۱. نعمانی، *الغیبة*، ص ۲۸.
۲. ابن طاووس، *مهیج الدعوات*، ص ۱۹۸؛ مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۹۱، ص ۲۹۴.
۳. همان، ج ۴۷، ص ۱۸۷؛ ابن طلحه *مطالب السؤل في مناقب آل رسول*، ص ۲۸۷.
۴. طوسی، *کتاب الغیبة*، ص ۳۴۷.
۵. کلینی، *الکافی*، ج ۶، ص ۴۴۹؛ حر علملی، *وسائل الشیعه*، ج ۴، ص ۳۸۴.

همسرش و موسی بن جعفر. منصور با دیدن این نمله دستور خود را لغو کرد.^۱ با تلاش امامان علیهم السلام رفته رفته این اصل در سازمان نهاده شد و سازمان به شکلی کلاً مخفی فعالیت خود را دنبال می‌کرد. فعالیت‌های مخفیانه برخی وکلا مانند مفضل بن عمر سبب شد شیخ مفید آنها را بطلان (رازدار) معرفی کند.^۲ موسی بن بکر نقل کرده است که من خلمتگزار ابوالحسن بودم و هرگز ندیدم چیزی به دست او برسد، مگر از طرف مفضل بن عمر. همچنین مشاهده کردم که فردی چیزی را می‌آورد، ولی امام آن را نمی‌پذیرفت و می‌گفت آن را به مفضل برسان.^۳

اعضای سازمان برای مخفی کردن کارهای خود به فعالیت تحت عناوین دیگر روی آورده بودند: عثمان بن سعید در زمان امام عسکری علیه السلام اموال را در ظروف روغن حمل می‌کرد و تحویل امام علیه السلام می‌داد.^۴ لقب سمان برای سفیر دوم، محمد بن عثمان نیز نشان می‌دهد که وی نیز در همین پوشش فعالیت می‌کرده است.^۵ همچنین دستیار وی، محمد بن احمد بن جعفر قمی نیز ملقب به قطان بود که برخی این لقب را بدین معنا گرفته‌اند که وی پارچه فروشی را برای فعالیت مخفی انتخاب کرده بود و اموال را در پارچه می‌پیچید و به سفیر می‌رساند.^۶ نواب چهارگانه امام دوازدهم علیه السلام نیز نام و وجود امام علیه السلام را از خلفا پنهان می‌کردند.^۷ در این زمینه توقیعی نیز از سوی نلیه مقلسه بدین بیان صادر شده بود: «هرکس نام مرا در مجلس علمه ببرد، ملعون است».^۸

۱. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۹۷ و ۱۹۸؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۳۷.
۲. مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۲۱۶.
۳. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۴۷.
۴. همان، ص ۳۵۴؛ امین علملی، أعیان الشیعه، ج ۱، ص ۴۷.
۵. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۵۴.
۶. همان، ص ۲۹۵؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۶ و ۳۷.
۷. حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۱۵۰.
۸. ملعون ملعون من سمانی فی مجلس من الناس (صدوق).

سفرای چهارگانه به هکتمان و پنهان‌کاری ملتزم بودند.^۱ برای مثال، حسین بن روح به منهدب اهل سنت تظاهر می‌کرد.^۲ وی حتی در محفل خلفا خادم خود را به خاطر نلسزا گفتن به معاویه اخراج کرد.^۳

۲. انتخاب اعضا از سوی شخص امام علیه السلام

حسلیت موضوع فعالیت سازمان و لزوم اطمینان به کارگزاران آن موجب می‌شد که امامان علیهم السلام شخصاً و با فقتی خاص به انتخاب وکلا بپردازند. البته این امر به معنای انتخاب فردی نبود، بلکه امام علیه السلام تصمیم‌گیرنده نهایی بود. در برخی موارد وکلای ارشد در انتخاب وکیلان اعمال نظر می‌کردند و سرانجام امام علیه السلام طی نامه‌ای به وکلای دیگر و سرشنسان منطقه و مردم آن نواحی، وکیل را معرفی می‌کرد. معرفی وکلا به سرشنسان محلی از آن روی بود که در صورت اطمینان آنان به درستی وکالت، علم مردم نیز از آنها تبعیت می‌کردند.^۴

اوج رازداری امام علیه السلام در انتخاب وکیل ارشد بود. ابوسهل نوبختی در وصف حسین بن روح نوبختی و در پاسخ به این سؤال که چرا خود او به نیابت امام دوازدهم علیه السلام انتخاب نشده است، چنین گفت: «آنان [= ائمه علیهم السلام] بدانچه می‌کنند، آگاه‌ترند. من فردی هستم که با دشمنان مناظره دارم و اگر مانند ابن‌روح از مکان اختفای امام آگاهی داشتم، شاید آن را افشا می‌کردم. اما ابن‌روح چنان است که اگر حضرت زبیر عباى او پنهان شده باشد و دشمنان برای افشای مکان وی، او را قطع قطع کنند، حاضر به کنار زدن عبا و افشای

کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۲

۱. صدر، تاریخ الغیبة الصغری، ص ۴۷۰.
۲. همان، ص ۴۷۱؛ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۳۸۵.
۳. همان، ص ۳۸۶؛ حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۱۹۸.
۴. جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، ص ۱۸۰.

محل امام نخواهد شد»^۱.

امامان علیهم السلام با شناختی که از اصحاب و مناطق شیعه پیشین داشتند، افراد را متناسب با هر منطقه به وکالت منصوب می‌کردند. در این نصبها معمولاً بومی بودن لحاظ می‌شد. آنان همچنین صالح‌ترین و لایق‌ترین اصحاب را به عنوان واسطه خود با دیگران برمی‌گزیدند.^۲ مثلاً امام موسی کاظم علیه السلام مفضل بن عمر را انتخاب کرد و دستور داد اموال را به او تحویل دهند.^۳

ائم علیهم السلام برای وکلایی که از دنیا می‌رفتند نیز جایگزین انتخاب می‌کردند.^۴ برای مثال در عصر امام هادی علیه السلام با درگذشت علی بن حسین عبیدبه (وکیل مدائن، بغداد و قرای سواد)، ایشان ابوعلی راشد را به جای وی نصب کرد و موضوع را طی نامه‌ای به شیعیان اعلام نمود.^۵

۳. نظارت مستقیم امام علیه السلام بر وکلا و مراقبت از آنان

امامان علیهم السلام برای اینکه سازمان کار خود را به درستی انجام دهد، بر وکلا نظارت مستقیم داشتند و از آنان مراقبت می‌کردند. این نظارت جنبه‌های گوناگونی داشت. برای مثال، رفتار مردم با وکیل امام عسکری علیه السلام در نیشابور سبب شد که امام علیه السلام به شیعیان آنجا نامه بنویسد و وکیل خود را تأیید کند.^۶

گاه مراقبت از وکلا در جهت دفع خطر از آنان بود امام دوازدهم علیه السلام به وکلای خود از جمله محمد بن احمد توقیعی مبنی بر خودداری از دریافت وجوه شرعی صادر فرمود. چندی

۱. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۹۱.

۲. همان، ص ۱۷۷.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۲۵.

۴. جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، ص ۱۷۹.

۵. کشی، رجال کشی، ص ۵۱۳ و ۵۱۴.

۶. همان، ص ۵۷۹.

بعد جلسوس خلیفه با وی ملاقات کرد و وجوهی را تحویل داد، ولی او این وجوه را رد کرد و از خطر مصون ماند.^۱ در موردی دیگر، در زمان امام کاظم علیه السلام علی بن یقطین و اسماعیل بن احمد، اموالی را به همراه دو نفر به مدینه می‌فرستند. امام علیه السلام در خارج از مدینه اموال را تحویل گرفت و آن دو نفر را به عراق بازگرداند.^۲

امامان علیهم السلام همچنین وکلا را از دخالت در قلمرو یکدیگر منع می‌کردند. برای نمونه امام هادی علیه السلام هنگامی که دو وکیل او به نام‌های ایوب بن نوح بن دراج (وکیل کوفه) و ابوعلی راشد (وکیل بغداد، مدائن و قرای سواد) در حوزه یکدیگر وارد شدند، آنان را از دخالت در حوزه یکدیگر منع کرد.^۳ حل اختلافات وکلا نیز در حیث نظارت امام علیه السلام قرار می‌گرفت. اختلاف‌های وکیلان پندهای ناگواری برای سازمان داشت. برای مثال، درگیری بین علی بن جعفر همائی و فارس بن حاتم قزوینی سبب شده بود که شیعیان نسبت به وکلا دچار حیرت و بلینگی شوند. امام علیه السلام با اقدام علیه فارس رفته رفته وی را حذف کرد و امور را به علی بن جعفر سپرد.^۴

مبارزه با فساد و خیانت در سازمان نیز جنبه دیگری از نظارت امام علیه السلام بر سازمان بود. برای نمونه یکی از وکلای امام صادق علیه السلام که در اموال حضرت خیانت کرده بود، پس از مراجعه نزد وی مورد بازخواست قرار گرفت.^۵

۴. نظم و تدبیر در امور

انجام صحیح فعالیت‌های سازمان وکالت در گرو نظم و تدبیر بود. رعایت دستورهای امام علیه السلام به‌عنوان امام و رهبر سازمان بر همه اعضای سازمان واجب بود. وجوه مالی نیز از طریق

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۲۵؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۱۰.

۲. اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة، ج ۲، ص ۲۴۹.

۳. کشی، رجال کشی، ص ۵۱۴.

۴. همان، ص ۵۲۸ - ۵۲۲.

۵. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۹۸.

شبکه وکیلان جمع‌آوری و به صورت منظم برای امام علیه السلام ارسال می‌شد و طبق دستور ایشان به مصرف لازم می‌رسید.

رعایت اصل نظم و تدبیر، به برپایی اصولی مانند تقیه و نهان‌کاری، نظارت مستقیم و انتخاب وکیلان (از سوی امام علیه السلام) کمک می‌کرد. از آنجا که یکی از مهم‌ترین دلایل وجودی سازمان ایجاد خط ارتباطی میان امام علیه السلام و شیعیان بود، وکیلان باید از ابزار مناسب برای ایجاد این خط استفاده می‌کردند. بنابراین آنها از راه‌های گوناگون با امام علیه السلام رابطه داشتند و شبکه وکالت را به او متصل می‌کردند. این ارتباط گاه حضوری بود. مثلاً امام صادق علیه السلام با برخی وکلا و مردم به صورت حضوری ملاقات می‌کرد^۱ اما این ارتباط به موازات افزایش سخت‌گیری حاکمان عباسی کاهش می‌یافت و به ارتباطات دیگر نظیر دیدار در حج - که امنیت بیشتری داشت - تبدیل می‌شد.

روش دیگر ارتباط، مکاتبه بود در عصر امامین عسکریین علیهم السلام و غیبت صغرا بیشتر از این روش استفاده می‌شد.^۲ در زمان حبس امام کاظم علیه السلام نیز وی دستورهای خود را از طریق یکی از وکلایش به نام حسین بن مختار به خارج زندان می‌فرستاد.^۳

روش ارتباطی دیگر، بهره‌گیری از پیک و نمایندگان مخصوص بود که غالباً بین امامان علیهم السلام و وکلای نواحی ارتباط برقرار می‌کردند. این پیکها بیشتر از میان کسانی انتخاب می‌شدند که با سازمان ارتباطی نداشتند. آنان معمولاً از مذهبیت سفرشان نیز باخبر نبودند.^۴ این روش نیز در اعصری که شرایط بر شیعیان سخت بود، مورد استفاده قرار می‌گرفت. مثلاً در زمان معتضد عباسی، وکلای قم وجوه شرعی و اموال را به وسیله تجاری که عازم بغداد بودند، تحت

۱. جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، ص ۲۳۹.

۲. همان، ص ۲۴۱.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۱۲ و ۳۱۳.

۴. جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، ص ۲۴۳.

عنوان کالای تجاری، به طرف معلوله که در حقیقت سفیر حضرت بود، تحویل داده بودند.^۱ امام هادی علیه السلام به عنوان رهبر سازمان دستورهایی برای انجام فعالیت‌های سازمانی به وکلا ابلاغ می‌کرد. مثلاً در زمان امام هادی علیه السلام دستورالعمل‌هایی برای وکلا فرستاده شد.^۲ این امر حاکی از برنامه‌ریزی دقیق اهل‌بیت برای فعالیت سازمان بوده است. اهل‌بیت علیهم السلام به تنظیم و اصلاح روابط وکلا نیز اقدام می‌کردند. نهم امام هادی علیه السلام به ابوعلی راشد و ایوب بن نوح مبنی بر عدم دخالت در حوزه وکالت یکدیگر، از این دست اقدامات بوده است.^۳

۵. اطاعت محض از امام

وکلا با اعتقاد به امامت، مطیع امام علیه السلام بودند. بی‌شک نافرمانی از امام علیه السلام موجب بی‌نظمی و انحراف از اهداف سازمان می‌شد و امام علیه السلام نیز آن را بر نمی‌تافت.^۴ امام هادی علیه السلام در نامه خود به ابوعلی راشد و ایوب بن نوح آنان را به اطاعت از اهل‌بیت فراخواند.^۵ از سوی دیگر، فرمان‌برداری وکلا مورد تمجید اهل‌بیت علیهم السلام نیز قرار می‌گرفت. برای مثال، امام جواد علیه السلام پس از درگذشت محمد بن سنان، او را به خاطر اطاعت‌پذیری اش ستود.^۶ اطاعت محض از امام علیه السلام بی‌گمان سبب هماهنگی و اجرای بهتر اقدامات سازمان می‌شد.

بررسی تطبیقی و نتیجه

بررسی تطبیقی این دو سازمان نشان می‌دهد که هر دو در اهداف و اصول تفاوت‌ها و شباهت‌هایی داشته‌اند. داشتن هدف سببسی مشترک، یعنی مقابله با حاکمان و اعتقاد به

۱. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۹۵ و ۲۹۶.

۲. حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۱۹۸.

۳. کشی، رجال کشی، ص ۵۱۳ و ۵۱۴.

۴. جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، ص ۳۹۱.

۵. کشی، رجال کشی، ص ۵۱۴.

۶. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۴۸.

حق بنی‌هائیم برای خلافت، نقطه‌مشتترک این دو در اهداف بود. تفاوت آنها در اهداف دیگر را نیز می‌توان در این موارد خلاصه کرد:

۱. سازمان دعوت صرفاً بر مبنای اهداف سیمسی خود فعالیت می‌نمود؛ درحالی‌که سازمان وکالت بر اساس اهداف سیمسی - اعتقادی حرکت می‌کرد. این امر موجب تضاد اهداف سیمسی بین رهبران دعوت عبلی و پیروان می‌شد، ولی در سازمان وکالت چنین تضادی بین امام و شیعیان مشاهده نمی‌شود.

۲. در نظر گرفتن اهداف سیمسی صرف در دعوت عبلی، سبب اهمیت ندادن آنان به اعتقادات پیروان می‌شد. نقطه‌مشتترک همه این افراد براندازی امویان بود. در سازمان وکالت تنها شیعیان اعتقادی گرد امام علیه السلام جمع می‌شدند و در جهت اهداف وی حرکت می‌کردند.

۳. سازمان وکالت افزون بر اهداف سیمسی دارای اهداف فرهنگی و اجتماعی نیز بود. این اهداف، ترویج عقاید صحیح املی و مبارزه با عقاید انحرافی تا برقراری ارتباط با امام و جمع‌آوری وجوه مالی را در بر می‌گرفت.

شبهت‌های دو سازمان در اصول را نیز می‌توان چنین برشمرد:

۱. هر دو سازمان دعوت و وکالت سازمان‌هایی سری بوده‌اند که اصل پنهان‌کاری را برای مخفی ماندن فعالیت‌هایشان در دستور کار قرار داده بودند. رعایت این اصل سبب می‌شد که آنها از خطر نبودن به‌سست حاکمان زمان مصون بمانند.

۲. هر دو سازمان بر اساس نظم و برنله‌های منظم عمل می‌کردند و رهبران نیز با برنله‌های سنجیده آنها را هدایت می‌نمودند.

۳. اصل اطاعت محض از رهبر و امام، اصلی مشترک در هر دو سازمان بود که سبب می‌شد نظم و هماهنگی بیشتری بر سازمان حاکم باشد.

تفاوت‌های دو سازمان در اصول نیز بدین شرح است:

۱. در سازمان دعوت به تحلیل سیمسی بودن اهداف، رسیدن به قدرت به هر طریق یک اصل بود؛ درحالی‌که در سازمان وکالت (با اهداف چندگانه) این‌گونه نبود. این اصل در سازمان دعوت موجب اعمالی برخلاف اخلاق شد؛ نظیر از بین بردن رقبا، کشتار فراوان به‌هنگام قیام

و قبضه نمودن خلافت با قهر و غلبه اما سازمان وکالت املیه به براساس اعتقادات شیعی عمل می‌کرد و رعایت دین و اخلاق در دستور کار وکلا و شیعیان قرار داشت. استفاده از قدرت، زمانی در املیه اهمیت داشت که مشروع و در خدمت مفاهیم دینی باشد، از این رو پیروزی با قهر و غلبه معنایی نداشت.

۲. امام علیه السلام با نظارت مستقیم بر عملکرد وکلا و شیعیان، با هرگونه انحراف مبارزه می‌کرد و دستورهای لازم را برای اصلاح صادر می‌نمود. در سازمان دعوت، نظارت مستقیم اصل نبود و نظارت به صورت سلسله‌مراتبی از بالا به پایین اعمال می‌شد.

۳. در سازمان وکالت، امام علیه السلام مستقیماً وکلا را برمی‌گزید؛ حال آنکه در سازمان دعوت بسیاری از داعیان با واسطه انتخاب می‌شدند. برای نمونه نقبای دوازده‌گانه توسط بکر بن ماهان انتخاب شدند.^۱

در سازمان وکالت به دلیل اعتقادی بودن آن، امام علیه السلام در انتخاب افراد دقت بیشتری می‌کرد و وکلای مناطق را متناسب با شرایط تعیین می‌نمود و وکیل انتخاب شده نیز با نلمه امام علیه السلام به شیعیان معرفی می‌شد. اما در سازمان دعوت تنها توان اجرایی مطمح نظر بود و امام عبلی تنها سران اصلی دعوت را تعیین می‌کرد و مسئولیت اداره امور را برعهده آنان می‌گذارد. از نلمه‌گذاری نیز فقط در مورد معرفی سران دعوت استفاده می‌شد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آربری، آ. ج و دیگران، *تاریخ اسلام پژوهش دانشگاه کمبریج*، ترجمه احمد آرام، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ هفتم، ۱۳۸۸.
۳. آقاجانی قناد، علی، «جریان‌شناسی بنی‌هاشم پس از قیام عاشورا»، *مجله تاریخ اسلام*، ش ۲۸، زمستان ۱۳۸۵.

۱. ناشناس، *اخبار الدولة العباسیه*، ص ۲۱۳.

۴. ابن اثیر، عزالدین علی بن ابی‌الکرم، **الکامل فی التاریخ**، بیروت، دار صادر - دار بیروت، ۱۳۸۵ ق - ۱۹۶۵ م.
۵. ابن‌خلدون، عبدالرحمن بن محمد، **دیوان المبتداء و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصروهم من ذوی الشأن الأكبر**، تحقیق خلیل شحادة، بیروت، دار الفکر، الطبعة الثانية، ۱۴۰۸ ق - ۱۹۸۸ م.
۶. ابن‌شهر آشوب مازندرانی، علی، **مناقب آل ابی‌طالب**، تصحیح و تعلیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم، مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹.
۷. ابن‌طاووس، سید رضی‌الدین علی بن موسی بن جعفر، **مهج الدعوات**، قم، دارالذخائر، چ اول، ۱۴۱۱ ق.
۸. ابن‌قطقی، محمد بن علی بن طباطبا، **الفخري فی الآداب السلطانية و الدول الاسلامیة**، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، بیروت، دارالقلم العربی، الطبعة الأولى، ۱۴۱۸ ق - ۱۹۹۷ م.
۹. ابن‌طلحه، محمد، **مطالب السؤل فی مناقب آل رسول**، بیروت، مؤسسه بلاغ، چ اول، ۱۴۱۹ ق.
۱۰. ابن‌عبری، غریغوریوس الملطی، **تاریخ مختصر الدول**، تحقیق انطون صالحانی الیسوعی، بیروت، دار الشرق، الطبعة الثالثة، ۱۹۹۲ م.
۱۱. ابن‌قتیبه دینوری، ابومحمد عبدالله بن مسلم، **الإمامة و السياسة المعروف بتاریخ الخلفاء**، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الأضواء، چ اول، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م.
۱۲. ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین، **مقاتل الطالبیین**، تحقیق سید احمد صقر، بیروت، دار المعرفة، بی‌تا.
۱۳. احمدی، علیرضا و دیگران، **نگرشی جامع به**

- مدیریت استراتژیک، تهران، تولید دانش، چ پنجم، ۱۳۸۵.
۱۴. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمّة فی معرفة الائمة*، تبریز، بنی‌هاشمی، چ اول، ۱۳۸۱ ق.
۱۵. اشعری قمی، سعد بن عبدالله، *المقالات و الفرق*، تصحیح محمد جواد مشکور، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۶۱.
۱۶. الله اکبری، محمد، *عباسیان از بعثت تا خلافت*، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چ اول، ۱۳۸۱.
۱۷. امین عاملی، سید محسن، *أعیان الشیعة*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق.
۱۸. بروکلیمان، کارل، *تاریخ الشعوب الاسلامیة*، ترجمه نبیه امین فارس و منیر البعلبکی، بیروت، دارالملايين، الطبعة الخامسة، ۱۹۶۸ ق.
۱۹. البلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر، *انساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، ۱۳ مجلد، بیروت، دار الفکر، الطبعة الأولى، ۱۴۱۷ ق - ۱۹۹۶ م.
۲۰. پطروشفسکی، ایلیاپاولیچ، *اسلام در ایران از هجرت تا پایان قرن نهم هجری*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، چ هفتم، ۱۳۶۳.
۲۱. پیشوایی، مهدی، *سیره پیشوایان*، قم، مؤسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق، ۱۳۷۶.
۲۲. جباری، محمد رضا و محمد کاظم ملبوبی، «بررسی تطبیقی سازمان دعوت عباسیان و سازمان وکالت امامیه؛ مراحل شکل‌گیری و عوامل پیدایش»، *تاریخ در آینه پژوهش*، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۹.
۲۳. جباری، محمد رضا، *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم‌السلام*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی

- امام خمینی، چ دوم، ۱۳۸۲.
۲۴. الجز، خلیل، **فرهنگ لاروس**، ترجمه سید حمید طبیبیان، تهران، امیرکبیر، چ هفتم، ۱۳۷۶.
۲۵. جعفری، حسین محمد، **تشیع در مسیر تاریخ**، ترجمه محمد تقی آیت‌اللهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ سیزدهم، ۱۳۸۶.
۲۶. جعفریان، رسول، **تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی**، قم، انصاریان، ۱۳۸۵.
۲۷. چالرز، آلن اف، **چیستی علم**، ترجمه سعید زیباکلام، تهران، سمت، چ اول، ۱۳۷۸.
۲۸. حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعة**، قم، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، چ اول، ۱۴۰۹ ق.
۲۹. حسین، جاسم، **تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام**، تهران، امیرکبیر، چ اول، ۱۳۶۷.
۳۰. حموی، یاقوت بن عبدالله، **معجم البلدان**، بیروت، دار صادر، الطبعة الثانية، ۱۹۹۵ م.
۳۱. دهخدا، علی اکبر، **لغتنامه**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.
۳۲. دینوری، احمد بن داود، **الأخبار الطوال**، تحقیق عبدالمنعم عامر، مراجعه جمال‌الدین شیال، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۸ ق.
۳۳. رابینز، استیفن، **تئوری سازمان (ساختار و طرح سازمانی)**، ترجمه سید مهدی الوانی و حسن دانایی فرد، تهران، شرقی، چ بیست و دوم، ۱۳۸۷.
۳۴. زرین‌کوب، عبدالحسین، **تاریخ ایران بعد از اسلام**، تهران، امیرکبیر، چ سیزدهم، ۱۳۸۹.
۳۵. زیدان، جرجی، **تاریخ التمدن الاسلامی**، ج ۱، بیروت، منشورات دارالمکتبة الحیاء، بی‌تا.
۳۶. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، **الملل و**

- النحل**، تصحيح احمد فهمي محمد، قاهره، مكتبة الحسين التجارية، الطبعة الاولى، ۱۹۴۸ م.
۳۷. صدر، سيد محمد، **تاريخ الغيبة الصغرى**، اصفهان، مكتبة الامام اميرالمؤمنين علي عليه السلام، ۱۳۶۲.
۳۸. صدوق، محمد بن علي بن حسين بن بابويه، **كمال الدين و تمام النعمة**، قم، دارالكتب الاسلامية، چ دوم، ۱۳۹۵ ق.
۳۹. طبري، محمد بن جرير، **تاريخ الأمم و الملوك**، تحقيق محمد أبو الفضل ابراهيم، ۱۱ جلد، بيروت، دارالتراث، الطبعة الثانية، ۱۳۸۷ ق - ۱۹۶۷ م.
۴۰. طوسي، محمد بن حسن، **كتاب الغيبة**، قم، مؤسسة المعارف الاسلامية، الطبعة الثانية، ۱۴۱۷ ق.
۴۱. عطوان، حسين، **الدعوة العباسية □ تاريخ و تطور**، بيروت، دارالجيل، بي.تا.
۴۲. عطوان، حسين، **الدعوة العباسية □ مبادئ و أساليب**، بيروت، دارالجيل، بي.تا.
۴۳. عمر فوزي، فاروق، **طبيعة الدعوة العباسية**، بغداد، مكتبة الفكر العربي للنشر و التوزيع، ۱۹۸۷ م.
۴۴. فان فلوتن، **السيادة العربية و الشيعة و الاسرائيليات في عهد بني امية**، ترجمه حسن ابراهيم حسن و محمد زكي ابراهيم، قاهره، مكتبة النهضة بالمصر، الطبعة الثانية، ۱۹۶۵ م.
۴۵. فراي، ر. ن، **تاريخ ايران از اسلام تا سلاجقه**، ترجمه حسن انوشه، تهران، اميركبير، چ اول، ۱۳۶۳.

۴۶. کشی، محمد بن عمر، *رجال کشی*، تحقیق حسن مصطفوی، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.
۴۷. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چ دوم، ۱۳۶۲.
۴۸. گردیزی، عبدالحی بن ضحاک بن محمود، *زین الاخبار*، تصحیح و تعلیق عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، چ اول، ۱۳۶۳.
۴۹. مادلونگ، ویلفرد، «تشیع امامی و زیدي در ایران»، *مجله کیهان اندیشه*، ترجمه رسول جعفریان، ش ۵۲، بهمن و اسفند ۱۳۷۲.
۵۰. مامقانی، عبدالله، *تنقیح المقال في علم الرجال*، تهران، جهان، بی‌تا.
۵۱. مجلسی، محمد باقر، *بحارالانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۵۲. مختارالعبادی، احمد، *في التاريخ العباسي و الفاطمي*، بیروت، دارالنهضة العربية، بی‌تا.
۵۳. مسعودی، علی بن الحسین بن علی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم، دارالهجرة، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
۵۴. معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵.
۵۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد في معرفة حجج الله علي العباد*، ترجمه رسولي محلاتي، تهران، نشر فرهنگ اسلامي، چ ششم، ۱۳۷۸.
۵۶. المقدسی، مطهر بن طاهر، *البدء و التاريخ*، بورسعيد، مكتبة الثقافة الدينية، بی‌تا.
۵۷. مقریزی، تقي‌الدين، *النزاع و التخاصم فيما بين بني امية و بني هاشم*، تعلیق صالح الورداني، مصر، الهدف للاعلام، بی‌تا.

۵۸. ناشناس، *أخبار الدولة العباسية و فيه أخبار العباس و ولده*، تحقيق عبدالعزيز الدوري و عبدالجبار المطلبي، بيروت، دار الطليعة للطباعة و النشر، ۱۹۷۱ م.
۵۹. نرشخي، ابوبكر، *تاريخ بخارا*، ترجمه احمد بن محمد بن نصر، تلخيص محمد بن زفر بن عمر، تحقيق محمد تقی مدرس رضوي، تهران، توس، چ دوم، ۱۳۶۳.
۶۰. نعماني، محمد بن ابراهيم، *الغيبة للنعماني*، تهران، نشر صدوق، چ اول، ۱۳۹۷ ق.
۶۱. ولهاوزن، يوليوس، *تاريخ الدولة العربية من ظهور الاسلام الي نهاية الاموية*، ترجمه حسين مونس و محمد عبدالهادي ابوريده، قاهره، لجنة التأليف و الترجمة و النشر، الطبعة الثانية، ۱۹۶۸ م.

